



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۲۰ - استاد اعرافی

- زیرمجموعه شماره ۷، مکافحه باشیطان: ۲
- ۱۱- مکافحه باظالم ۳
- دلیل اول ۳
- دلیل دوم ۴
- نقش اجتماعی و سیاسی عالم ۴
- آکدیت تکلیف برای عالم و معلم ۸
- احتمالات وجوب بالاتر تکلیف عالم نسبت به وجوب جاهل ۹
- ۱- مقصود، جاهل مقصر است ۹
- ۲- مقصود، جاهل به فلسفه و تفاسیر و تأکیدات است ۹
- ۳- مقصود، کسی است که شأن مبلغ دین و عالم دینی را ندارد ۱۰
- ۴- هر دو در یک سطح ولی یکی از آنها در مقام تبلیغ دین است ۱۰



بسم الله الرحمن الرحيم

ما در تکمله بحث آداب و وظائف معلم به آداب و وظائفی که به عنوان عالم که در روایات مورد اشاره قرار گرفته بحث کردیم و تقریباً ترتیبی که در کتاب علم و حکمت آمده بود مبنا قرار دادیم البته تغییراتی هم در تنظیم وجود داشت که اشاره کردیم یکی دو عنوانی دیگر هم از این آداب و وظائفی که برای عالم ذکر شده باقی مانده بقیه عناوین شانزده گانه را اشاره کردیم البته قسمتهایی را جمع کردیم و تصرفهایی در آن داشتیم. دو تا عنوانی که باقی مانده یکی مکافحه ابلیس و یکی مکافحه ظالم، مبارزه با شیطان و مبارزه با ظالم.

زیرمجموعه شماره ۷، مکافحه با شیطان:

در اینجا مکافحه با ابلیس یعنی مبارزه با شیطان که یکی دو روایت هم ایشان ذکر کرده از امام باقر و پیامبر اکرم و امام صادق و امام کاظم و امام هادی و تأکیدی که کرده اند که علما در زمان غیبت این وظائف را دارند که می توانید روایاتش را بعد بخوانید منتها ما این را چیز جدایی نمی دانیم یکی از وظائف عالم همانطور که قبلاً ذکر شد ارشاد جاهل و راهنمایی دیگران بود که این امر کلی است و رد بدعت ها بود و لذا این عنوان در قسم عناوینهای سابق قرار نمی گیرد ارشاد جاهل داریم و مبارزه با بدعت ها داریم این مبارزه با ابلیس و شبهات همه در رد بدعت ها و اینها می آید یعنی در حقیقت عناوین سابق و وظائف عالم ارشاد جاهل است که در معلم هم این را ذکر می کردیم. ارشاد الجاهل و رد بدعت ها است. این در آنجا قرار می گیرد یعنی در مقابله با آن ها بایستی وقتی که سؤال و پرسش و شبه ای است باید به آن پاسخ بدهد از باب ارشاد جاهل و تعلیم جاهل و امثال این ها و اگر هم بدعت هایی پایه ریزی شد این بدعت ها را بایستی با علم خودش رد بکند این اگر در این حد باشد که در واقع عنوان مکافحه کلی است این مبارزه با شیطان چیزی جز این نیست که معرف الهی را بسط بدهد و در مقابل شبهه ها و اشکالات و بدعت هایی که در دین وارد می شود پاسخ بدهد و لذا عنوان مکافحه ابلیس چیزی نیست که بخواهد جدا بشود این بر می گردد به ابلیس و عناوین دیگری که وجود دارد. این یک عنوان دیگری است که وجود دارد و از آن عبور می کنیم؛ و این را ما عنوان جدیدی قرار ندادیم و همان عناوین سابق می گنجد که یکی



ارشاد الجاهل بود و یکی رد البدعة و مقابله با بدعتها بود. عنوان دیگری که در مجموعه این عناوین باقی مانده ترتیبش را نمی دانم چند عنوان شده

۱۱- مکافحه باظالم

عنوان دیگری که اینجا هست مکافحه الظالم است مقابله با ظالم است این مکافحه با ظالم عنوان دیگری است که در اینجا آمده و روایاتی هم برای این ذکر کرده اند و که البته کمی را ذکر کرده اند و بحث مهم تر از آن است آنچه که ایشان در این کتاب نقل کرده اند

دلیل اول

دو تا روایت است همان خطبه شقشقیه است که «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَثَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»^۱، مقصود از جمله امیرالمؤمنین سلام الله علیه این است که خدا عهد گرفته از علما که «أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ»، اینکه آرام نشینند در گرسنگی ظالم و سیری ظالم، یعنی در مقابل ظلم بایستند و آرام نشینند اگر این عهد الهی نبود من خلافت را نمی پذیرفتم ولی چون عهد الهی هست حکومت و ولایت را پذیرفتم این یک دلیلی است که اینجا آمده که البته خطبه شقشقیه را من بررسی سندی نکرده ام و باید بررسی سندی بشود. از معان الاخبار و علل الشرایع نقل شده اگر فرصت کردم بررسی سندی می کنم. آدرسی که اینجا داده از معان الاخبار و علل الشرایع است. خیلی هم لازم است بدانیم که هم خطبه شقشقیه خطبه مهمی است و هم جملاتش مهم است. من مجالی پیدا نکردم بررسی بکنم.

^۱ - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۵۰.



دلیل دوم

و دلیل دیگرش هم روایت بسیار زیبای امام حسین سلام الله علیه در منی هست که در تحف العقول نقل شده که سند ندارد آن خطبه مشهوری که حضرت در منی علما و نخبگان جامعه اسلام را جمع کرد و مورد خطاب قرار داد و سر آن‌ها را می‌برد که چرا اقدامی نمی‌کنیم می‌بینید که ظالمان و فاسقان بر سرنوشت مردم حاکم هستند و شما آرام و ساکت نشسته‌اید. خیلی عتاب و خطاب می‌کند که معلوم است که آن‌ها را به خاطر سکوت در مقابل ظالمان گناهکار می‌داند. این در همین حد در اینجا آمده منتها نقش و شأن عالم داستان طولانی است که چند بحث لازم دارد.

نقش اجتماعی و سیاسی عالم

ما سایر عناوین دوازده سیزده گانه ای که اینجا بود اشاره کردیم همه نقشهای تعیینی و تربیتی عالم است یعنی نقش خاص تعلیم و تربیتی عالم است اینکه ارشاد جاهل بکند بدعت‌ها را رد بکند و بخشی از آداب و وظائف به خودش بر می‌گردد که عمل به علمش بکند و سکوت و تواضع داشته باشد و بخشی هم نقش تعلیمی و تربیتی عالم است که در مثل همین رد بدعت و خیرخواهی دیگران و امثال این‌ها، اما این با همه آن‌ها متفاوت است یعنی این وظائف و آداب عالم که گفتیم برای معلم هم به شکل دیگری بود این‌ها بخشی مربوط به خود او است و بخشی مربوط به نقش تعلیمی و تربیتی او است اما این یک نقش در واقع سیاسی اجتماعی و این‌ها است که برای عالم متصور است؛ و داستان این وظائف و چیزهای مربوط به دین آن هم عالم دین اینجا مقصود است همه آداب و وظائف مربوط به عالم دین است تسریع اینها به غیر عالمان دیگر قرینه ای می‌خواهد بعضی قرائنی دارد که در مورد دیگران هم شمول دارد یا اینکه می‌شود الغاء خصوصیت کرد. اما این بحث مکافحه ظالم و این‌ها و رد بدعت‌ها معلوم است که مربوط به علمای دین است یعنی کسانی که با احکام و معارف دین آشنا هستند. پس اگر بخواهیم یک نگاه کلی به این‌ها بپردازیم بخشی از این‌ها بر می‌گردد به اوصاف و اعمال خود که البته تأثیر تعلیم و تربیتی هم دارد بخشی بر می‌گردد به نقش تعلیمی و تربیتی او که بدعت را رد بکن پاسخ سؤال را بده در ارتباط با دیگران خیر خواه باشد و ارشاد بکن و وعظ بکن. اما داستان این بحث متفاوت است. داستان نقش اجتماعی و سیاسی عالم است آنچه که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که نقش اجتماعی و سیاسی عالم اگر ما این دو تا بررسی بکنیم که



فراتر از این دو روایت است که اینجا نقل شده این نقش اجتماعی سیاسی برای عالم یا بر می‌گردد به امر به معروف و نهی از منکر یا از باب امور حسبیه یا از باب ولایت است این همانی است که در جای دیگر بحث شده و ما هم نمی‌خواهیم وارد بحثهایی بشویم که اینجا مستقیم ضرورت ندارد. اینکه در بقیه موارد و آداب و وظائف و تکالیف عالم یا معلم تکالیفی است که باید بگوید بنویسد نشر بدهد و رواج بدهد مقابله فکری با بدعت‌ها بکند این‌ها همه درست است این‌ها جزء وظائفی است که ادله هم داشت و ادله هم داشت. اما وقتی می‌گوییم مقابله با ظالم یا با متجاوز بکند مقصود یعنی مقابله فکری و نظری باشد این چیز جدیدی نیست بر می‌گردد به همان چیزهای قبلی اما اگر مقصود از مکافحه ظالم مقابله عملی باشد یعنی ورود در میدان عملیاتی و مواضع اجتماعی و سیاسی و احیاناً ورود در اینکه بزند و ببندد و تصرفاتی در نظام اجتماعی بکند تا برسد به اینکه نظامی را به هم بزند و امثال این‌ها این در حقیقت مبنایش یکی از این‌ها است. یک مبنایی دارد امر به معروف و نهی از منکر است آنجایی که به عمل برسد اقدام عملی می‌کند برای نهی از منکر جلوی عمل او را با قدرت می‌گیرد. این یک بحث است که این طبق شرائط امر به معروف و نهی از منکر باید باشد که یکی از بخش‌ها و مراتب امر به معروف و نهی از منکر مقابله عملی است البته در چهارچوبهای امر به معروف و نهی از منکر است مفسده نداشته باشد احتمال تأثیر بدهد و مجتهد هم باید باشد. یا اینکه نه کسی بیاید بالاتر و برای مقابله با آن‌ها و حتی بر پایی یک نظامی از باب امور حسبیه که خودش دلیل مستقلى دارد امور حسبیه یعنی اموری که لا یرض الشارع بترکها این امور حسبیه یعنی چیزهایی که ما یقین داریم شارع راضی به ترک آن نیست. باید یک کسی متکفل آن بشود قدر متیقنش فقیه و عالم است. مثلاً اینکه ایتم را کسی به امورشان نظم بدهد قطعاً شارع راضی نیست که این امر بر زمین بماند و قدر متیقنش فقیه است. در خمس و زکات هم بنا بر بعضی موارد همینطور است؛ و حتی این را مثل آقای تبریزی و این‌ها برپایی حکومت را هم از امور حسبیه می‌گیرند. می‌گویند اگر طوری شد که بالاخره در جامعه باید کسی بیاید کمک بکند لا یرض الشارع به ترک این و به اینکه نظم نباشد و اختلال باشد. قدر متیقنش فقیه و عادل واجد الشرائط است. این هم از این باب است یعنی ممکن است اقدام عملی که می‌خواهد بکند در مقابله ظلم یا در اقامه عدل در چهارچوب امر به معروف و نهی از منکر نیست و فراتر از آن است ولی در باب امور حسبیه می‌تواند دخالت بکند و مرتبه بالاتر هم ولایت است که آن مجاری خاص خودش را دارد. بنابراین دفع ظلم، ملاحظه کردید که ما اینجا به مناسبت بحث مکافحه ظالم بحث آوردیم و نقش سیاسی و اجتماعی ممکن است که مقابله با منکرات و ظلم باشد یا اقامه عدل و



نظم اجتماعی باشد که در واقع خود حکومت و تنظیم امور اجتماعی است. همه این‌ها را داریم. اینجا دله ای که داریم امر به معروف و نهی از منکر است که نهی از منکر بیشتر جنبه مقابله دارد. دفع ظلم علاوه بر علاوه بر ادله نهی از منکر دلایل خاصی دارد که دفع ظلم بشود که این مکافحت و ظالمی هم که ایشان آورده در واقع یک گوشه ای از این بحث کلی است درست بود که بحث را کامل و کلی ببینند یک گوشه‌اش هم مکافحة الظالم است که در باب ظلم و دفع ظلم کونوا لظالم خصما و للمظلوم عونا ادله هم خیلی بیش از این است دلایل قوی هم دارد که ظلم را باید دفع کرد این دلیل خاص دارد فراتر از دفع منکرات است و دلیلش هم خیلی قوی‌تر است ممکن است در چهار چوب نهی از منکر هم به طور خاص قرار نگیرد. این هم از چیزهایی است که آقای تبریزی با آن توجه دارند و ذکر می‌کنند البته کار کاملی روی این مسأله نشده و در جای خود باید کامل بشود که شرائط مبارزه با ظلم یک مقداری متفاوت با منع از منکر است. به هر حال این نتیجه بحث است که مبارزه منفی داشته باشد به نهی از منکر دفع ظلم بر می‌گردد. که این‌ها یک مصداقی جدای از هم دارند و از منطبق بر هم نیستند. آنجایی که جنبه اثباتی داشته باشد آنوقت بحث امور حسبیه می‌شود و ولایت است البته ولایت که می‌گوییم اعم از هر دو است است امور فطری که بیشتر در تصرفات ایت که می‌خواهد انجام بدهد و لذا بهتر این است که اینطور بگوییم که و نهی از منکر و دفع ظلم در واقع جنبه فردی دارد آن هم مطلق است و ولایت هم جنبه سلبی دارد هم جنبه ایجابی دارد. هر کاری ی بازتاب تربیتی دارد ولی رده بندی‌ها باید تفکیک بشود این وجهه اصلیش این است که ظالم را دفع بکند. مثل حدود و مجازات جنبه تربیتی دارد حتی برای خود شخص جنبه تربیتی دارد ولی حدود و مجازات است گر چه به نگاه تربیتی است آن فلسفه کار است. این وجهه غالبش متفاوت است. فلسفه تربیتی در حدود و مجازاتهای اسلامی بسیار فلسفه قوی است ولی بالاخره حدود و مجازات غیر از فعالیتهای تربیتی است گر چه در او آن بعد هم ملزوم و منظور است. جنبه بازدارندگی این شخص است که این شخص متنبه بشود. ولی اینجا بحث تنبه او امر فرعی است اصل این است که او کنار بگذاریم و قدرت از او گرفته بشود. این مقصود است نه اینکه او عوض بشود او عوض بشود فلسفه همه اقدامات انبیاء است. در مورد فرعون که «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» طه/۲۴ به امیداینکه عوض بشود از اینجا شروع می‌شود ولی ادامه‌اش مبارزه است می‌خواهد بکشد. ببینید تقسیماتی که در علوم انسانی می‌آید هیچ وقت تقسیم ریاضی نیست که بگوییم اینجا این است این زوج است آن فرد است. اینجا اینطور است یک سلسله فعالیتهایی انسان دارد که وجهه اصلیش این است که می‌خواهد دیگری را تغییر بدهد و افراد را تغییر روحی یا تغییر



رفتاری بدهد این می‌شود تربیتی ذهنش را از جهل به سوی علم بیاورد یا رفتارش عوض بکند یک سلسله رفتارهایی سر می‌زند که برای این است که جلوی یک امری را بگیرد بآی نحو ولو اینکه او عوض نمی‌شود ولی در عمل باید او کنار برود. باید با او مقابله بشود ولو اینکه آغاز این کار نگاه تربیتی دارد و موعظه می‌کند ولی به یک جایی می‌رسد که باید بریزد در خیابان‌ها برای اینکه شاه برود بحث این نیست که شاه اصلاح بشود البته تا آخر هم می‌گویند اگر توبه بکند ممکن است قبول بشود یا قبول نشود. جهت گیریش متفاوت می‌شود. اینجا هم در بحث مکافحه ظالم و مبارزه با ظلم و این‌ها عرض ما این است که این یک بحث یک نکته ای است از یک بحث کلی‌تری که راجع به علمای دین و آشنایان به احکام شریعت مطرح می‌شود. که آن بحث کلی‌تر آن نقش سیاسی و اجتماعی و میدانی و عملیاتی عالم است. که در همه این‌ها علم مأخوذ است. در امر به معروف و نهی از منکر و در امور حسبيه و ولایت در همه این‌ها باید عالم باشد اگر عالم نباشد تکلیف ندارد به نحو واجب مشروط یا واجب معلق باید علم داشته باشد. یعنی در واقع ما می‌خواهیم بگوییم غیر از آن شرائط و وظائف فی نفسه به تعبیر مرحوم شهید همان که می‌گوییم فی نفسه بازتاب تربیتی دارد ولی غالبش این است که مال خودش است و غیر از وظائفی که در ارتباط با دیگران از حیث تغییر رفتار و بینش و نگرش دارد که همان تعلیم و تربیت است. به جز این دو نقش و دو نوع وظیفه و ادب یک نوع وظیفه و ادب و نقش اجتماعی و سیاسی است که مراتب دارد از اقدامات معمولی شروع می‌شود تا تشکیل یک حکومت خودش هم ذو مراتب است و از طرف دیگر بخشی منفی است و بخشی اثباتی است و ادله و پشتوانه آن هم این چهار تا مطلب اصلی است که اینجا آمده چون دفع ظلم ادله خاصی دارد و تفاوت‌هایی که با نهی از منکر دارد. آنوقت آنچه که اینجا آمده مکافحه الظالم است که یکی دو روایت آمده که سندهایش یکی معتبر نیست یکی را هم باید بررسی کرد. ولی غیر از این باز ادله دارد که در باب ظلم می‌شود ادله دیگری پیدا کرد. جاهایی که در جلد یازدهم وسائل جاهایی که مربوط به ظلم و این‌ها آمده اگر روایاتش را می‌بینید که باید ظالم را دفع کرد. این هم بحث جامعی شد که حدود چهارده وظیفه و آدابی که برای عالم به ما هو عالم است و همه آن‌ها هم در یک تقسیم بندی سه گانه می‌شود جمع کرد. در ادامه این در همین کتاب آمده در نکته مقابل آداب و وظائف عالم آداب و وظائف شرعی هم ذکر کرده‌اند یعنی چیزهایی که عالم مؤظف به ترک آن‌ها شده است.



آکدیت تکلیف برای عالم و معلم

البته امر کلی قصه این است که بارها گفته‌ایم به عنوان مقدمه باید به آن توجه داشت و آن این است که هر آنچه که از امور مردم زشت است و برای آن‌ها منعی هست برای علما و عالم آکد است این یک قاعده کلی است. پس این یک مقدمه است که تأکد وظائف عالم و شدت ثواب و عقاب آن نسبت به دیگران است. چنانچه اگر عالم کار خوبی انجام بدهد ثواب بیشتری دارد اگر کار بدی انجام بدهد عقاب بیشتری متوجه او می‌شود این چیزی است که بارها گفته‌ایم و مستند قرآنی هم داریم که در مورد علما و وابستگان به دستگاه خلافت و امامت و ولایت از جمله در مورد زنهای پیغمبر که در قرآن آمده و روایات فراوانی که می‌گوید در قیامت جاهل رد می‌شوند از عقبات و این‌ها ولی یک عالم همینطور متوقف است. یا اهل جهنم از بوی بد جاهل متنفر هستند و بوی متعفن و بد که اهل جهنم از او فرار می‌کنند. این‌ها همه حاکی از این است که در جهت اثباتی همه چیزهایی که برای دیگران لازم یا راجح است برای او الزم یا ارجح است. مستحب‌ها برای او مستحب بالاتر است واجبات هم برای او اوجب است. محرمات دیگران برای او عقاب بیشتر دارد و مکروهات دیگران برای حضاضت بیشتر دارد. همان چهار چوب چهار تا حکم برای او ابلغ و آکد می‌شود این یک قاعده کلی است که از آیات و روایات فراوان می‌شود این قاعده را به دست آورد اسم قاعده هم این است ابلغیت و آکدیت ثواب و عقاب برای عالم با این تفصیلی که عرض کردم چهار قسم می‌شود وجوب می‌شود اوجب استحباب می‌شود اکثر و رجحاناً و حرام می‌شود اشد و تحریم و مکروه هم می‌شود اکثر حضاضت و کراهت این چهار نتیجه‌ای است که از این قاعده کلی به دست می‌آید. این یک سؤال است که آنچه که برای جاهل واجب است برای عالم اوجب است و آنچه که برای جاهل حرام است برای عالم حرمت بیشتری دارد این کجاها اینطور می‌شود. ممکن است این سؤال بشود که آدمی که جاهل است دیگر تکلیف ندارد ما می‌گوییم این بیشتر از آن مؤاخذه می‌شود. سه چهار تا وجه می‌شود برای این ذکر کرد چطور وظائف او قوی‌تر است در چهار رشته واجب حرام مستحب و مکروه البته نوع حکم عوض نمی‌شود مگر اینکه دلیل داشته باشیم؛ و با همان نوع حکم درجه بالا می‌رود واجب می‌شود واجب‌تر حرام می‌شود حرام‌تر مکروه می‌شود مکروه‌تر مستحب، مستحب‌تر می‌شود نه اینکه مستحب واجب بشود مکروه حرام بشود نوع حکم عوض نمی‌شود. در همان سنخ حکم رتبه تغییر پیدا می‌کند. این یک نکته هست. در واقع در مقدمه باید این قاعده کلی را توجه کنیم که این قاعده کلی در نوشتار طبعا قاعده را قبل از اینکه وارد بحث عالم و معلم بشویم گفتیم. علی‌القاعده این ادله نوع حکم را عوض نمی‌کند. الا



اینکه دلیل خاص داشته باشیم در مورد پیغمبر عوض می‌شود در مورد پیغمبر اکرم هم گاهی عوض می‌شود یعنی چیزی که برای دیگران مکروه است ممکن است در شرائطی با عنوان ثانوی برای او حرام بشود. پس آن قاعده کلی که در مقدمه گفتیم این است و یک نکته هم که عرض کردیم این است که نوع حکم تغییر نمی‌کند بلکه مرتبه آن تغییر پیدا می‌کند.

احتمالات وجوب بالاتر تکلیف عالم نسبت به وجوب جاهل

نکته دوم این است که آن چیزی که برای جاهل واجب است ولی برای عالم وجوب بالاتری دارد. یا برای جاهل عقاب دارد و برای عالم عقاب بیشتری است. در اینجا سه چهار تا احتمال هست. در نسبت آدم جاهل چند نکته است.

۱- مقصود، جاهل مقصر است

یک نکته مقصود از جاهل در اینجا جاهل مقصر در مقابل عالم است. هر کسی بایستی برود تکالیف خودش را بداند ولی اگر نرفت و واجبی را ترک کرد و حرامی را با جهل مرتکب شد چون جاهل مقصر است عقاب دارد و عالم در مقابل او عقاب بیشتری دارد و ثوابش هم بیشتر است. جاهل غافل مقصود نیست جاهل غافل عقابی ندارد که بگوییم این از او بیشتر است. مقصود جاهل مقصر است. این یک مطلب، می‌گوییم مقصود از جاهل این است که در مقایسه با عالم قرار گرفته جاهل مقصر است.

۲- مقصود، جاهل به فلسفه و تفاسیر و تأکیدات است

احتمال دوم اینجا جاهل به فلسفه و تفاسیر و تأکیدات وارد در علم است. این مقصود از جاهل است در مقابل کسی که عالم به علم باشد اینجا بنابراین نظر در اولی جهل به خود حکم است منتهی جهل تقصیری بوده در دومی این است که نه هر دوی این‌ها حکم را می‌دانند در رساله نوشته که مثلاً ربا حرام است ولی جاهل نرفته ببیند که در حکم آن روایاتی که از زنا بدتر است را ندیده و عالم کسی که قرآن را می‌داند تفاسیر قویه و جزئیات عقاب را آشنا است با اینکه این معلومات بیشتری در این زمینه دارد و اینجا معلومات بیشتر در زمینه همین حکم را دارد عقاب این بیشتر است. طبیعی هم هست این خواننده که از زنا بدتر است و این‌ها ولی آن جاهل فقط در رساله خوانده که



حرام است ولی اینکه این از اکثر کبائر است را نمی دانست. طبعاً میزان عقاب تابع میزان معرفت است و چون معرفت او به تفصیل و جرئیات و کیفیات قضیه بیشتر بوده عقاب بیشتری دارد. این هم احتمال دو است.

۳- مقصود، کسی است که شأن مبلغ دین و عالم دینی را ندارد

احتمال سوم این است که بحث جاهل و عالم در اینجا بحث مورد و حکم خاص نیست مقصود این است که شأن مبلغ دین و عالم دینی را ندارد بحث این نیست که این را می داند آن را نمی داند. عالم کسی است که شأن دارد. ببینید ممکن است کسی این ها را بداند و حتی در همین اندازه هم این ها را بداند ولی او به عنوان مبلغ و عالم دینی و جایگاه عالم دینی شناخته شده نیست. جایگاه عالم دینی هم جایگاهی بوده یعنی از چیزهایی است که از زمان خود ائمه و اصحاب هم بوده بالاخره عده ای در مجموع علم و شأن بیشتری داشتند. عالم یعنی کسی که در مجموع علم بیشتری دارد در این حکم هر دو عالم هستند. نکته سوم این است که منظور از عالم کسی است که معلومات بیشتر دارد نسبت به معارف الهی نه نسبت به این حکم ربا بیشتر می داند نه در مجموع بیشتر می داند. کسی که در حد ابتلا به وظائف شخصی می داند و نه بیشتر اما عالم کسی است که معلومات بیشتری دارد نه خصوص این حکم.

۴- هر دو در یک سطح ولی یکی از آن ها در مقام تبلیغ دین است

چهارم این است ممکن است هر دو معلومات بیشتری دارند منتهی یکی تاجر است و در این مقام قرار نگرفته ولی دیگری موضع و مقامش مقام عالم دین و مبلغ دین است که کم و بیش در زمان ائمه هم متداول بوده یعنی عده ای بودند که جایشان همین بود شأنشان این شأن بود البته این سه و چهار به هم نزدیک است ولی یک تفاوت جزئی دارد. این یک بحث جدید یاست که سابق نگفته بودم و در تحلیل مسأله است. این یکی از این چهار احتمال است البته این به نحو جمع نیست. احتمالاً همه این ها مقصود است. یعنی روایات فراوان و آیاتی که برخی دلالت بر این می کند که آیات در طرف اثباتی «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» زمر/۹. داریم که این ها بالاتر هستند ولی این طرف را هم داریم که علما مورد عقاب بیشتر قرار می گیرند. از آیات زیادی می شود این نکته را استفاده کرد و روایات هم به صراحت این نکته را دارند. ما از آن طرف خیلی روایت داریم. حرام همین است ولی در ثواب تأمل جامع تری می کنیم و می گویم.